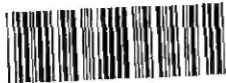


الحمد لله رب العالمين



در تاج شانه زخم در طبع طبع

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7351

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَقْدِسِ عَنْ أَدْنَى لَانْجَانِ الْكِبَرِ عَنْ رَجَائِسِ الْحَدَثَانِ وَالصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ رَاحَ طَعْمُهُ لِرَسُولِهِ حِينَ غَلَبَ الْكُفْرُ وَالطُّغْيَانُ وَغَرَبَ الْفَأْسُ
وَالْحَيَاةُ الْأَوْثَانُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَخْبَرُوا نَظْمَهُمْ فِي الْقُرْآنِ وَأَمْرًا
بِطَاعَتِهِمْ دُونَ إِطَاعَةِ أَهْلِ الْفُصْيَانِ فَيَقُولُ الْعَبْدُ الْفَاقِرُ بِالْإِصْدَاقِ إِلَى اللَّهِ الْمُنْجِلِ
يَا لَيْحِي مُحَمَّدٌ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي الْحَامِدِ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ أَكْثَارِ الْحَاسِنِ وَالْمُجْلِ صَلَواتُ
أَمَّا بَعْدُ يَا كَرِيمُ فَمِنْ كَرَمِ سِتْمَانِ مِنْدُوسْتَانِ ثَمَانِينَ أَلْبَسَ دَعْوَةَ الْفُطْرَانِ الْأَخْيَارِ
مَرْدَانِ تَغْلِبَ تَحْلُطِي قَتِ زَارَانِ وَقَتِ بَايَانِ نَانِ سُلَاطِينِ دُورَانِ وَالْمَرْحُومِ
وَوَلَاتِ وَقَضَايَاتِ بِلَادِ وَأَمْصَارِ وَقَضَايَاتِ قُرْبَايَاتِ لُزُومِ نَحْوِ الْفُطْرَانِ بُولُومِ وَقَضَايَاتِ
بَايَرِ تَحْلُطِي قَتِ بَشْتِمَايِ نَحْوِ قُودِ طَهَارَاتِ سَمْتِ كُنِ قُودِ دَارِ قُودِ هَلَاطِ
وَأَخْرَاجِ بَايِشَانِ جَانِزِ دُشْتِ دَانِجِ أَنْوَاعِ وَمَشَارِبِ مَسْ كُودِ أَصْنَافِ كَفَارِ
خُودِ وَبَايِ الْأَجْرِ وَأَنْكَرِ قُودِ نَهْدِ زَارِ الشَّانِ وَرَغَايَاتِ خُودِ وَجَبَابِ بُولِ دَانِشَانِ
أَلِ الْأَبِ وَطَعَامِ نَانِ رَايِطِ وَطَهْرِ نَهْدِ دَانِجِ وَجَوَابِ وَنَحْوِ كُنِ بَايِشَانِ

و میخیزد و حال آنکه نفس کلام الطبی و احادیث میجوینویس و اقوال دکاتر مروجیه از صحابه و
روایات منقول از ائمه البیعت طاهیرین و اجماع فرقه ناجیه امامیه اثنا عشریه و میلان^{معصی}
از ائمه اهل سنت و جماعت چنان ثابت و محقق است که نجاست اعضاء کفار و مشرکین
مانند نجاست سگ و خوک و بول و عاقله انسان است و بهر چیز که دست یا دیگر اعضای یکی
از ایشان بر طبع است رسیده باشند آن چیز نجس باشد و تطهیر آن بنحی که در کتب معتبره است
واجب است و بدون تطهیر استعمال آن جائز نیست و اکثری از اخوان مؤمنین که آثار
آنها بسبب ظلم و جور ستمگران بر بلاد عربستان و ایران که دار الامان ایشان بود از اهل
احمیت خود جدا شده وین کفرستان چندستان واروشه و یا بسبب آنکه
از اصول مرفوع مذمت این فرقه حد اطلاق و آگاهی دارند و یا بسبب آنکه در میان
اهل سنت و جماعت نشرو نمایانند یا بسبب صعوبت احتیاط و اجتناب از کفار
بجست قلبه آب و روغن و دیگر اشیا که دست یا دیگر اعضای مشرکین و کفار
هندوستان آنرا بطوبت ملاقات نمیکنند در آنکه نجاست و در وضو و غسل
و در ماکولات و مشروبات استعمال مینمایند و طعام مطبوخ ایشان بخورند از ایشان
بهیچ وجه اجتناب و احتراز نمیکنند با وجود آنکه عادت خاص و عوام مؤمنان است
که مسلمانان را در تراز سبک و خوک میهند و نیز اگر از سبک و خوک اجتناب نمیکنند
و کسان مسلمانی که بر طبع ایشان افتد احتراز نمیکنند و وقت اطعام مسلمانان
از انواع و جنات تخمیر و تذلیل ایشان کاری میهند و از طرف خود جدا کرده از دور و درگاه

میدهند و مسلمانان با وجود ثروت و غلبه ازین حرکت ناشایسته انبیا حج بکود از روزه
 خاطر و بخیلیده دل نمیشوند بلکه اعانت و رعایت این احتیاط ایشان می نمایند اگر کسی از
 ابدال قوم منور در خانه امیر الامرا می مسلمانان جهان وارد می شود این مسلمان نهان
 احتیاط برای پیرساییدن ظروف و دیگر چیز از قوم او می کنند و اگر اثرش اکثر
 مسلمانان در خانه ابدال ابدال منور با وجود حکومت و ثروت جهان منور
 شود آن منور اگر طعام مطبوخ خانه خود خواهد داد و باز آن ظروف طایرون خاک مالیدن
 و آب شستن در استعمال خود نخواهد آورد پس وای بر غیرت این مسلمان که با وجود حکومت
 و سلطنت هزار ساله خود را اینقدر در نظر عیاشی این ملک ذلیل و حقیر گردانیده اند و با وجود
 ذلت و حقارت دنیا دین ایمان خود را نیز در باختند و سبب این همه فتوی فقهای اهل سنت
 و جماعت است بطهارت مشرکین و مفسق و بدون علمای امامیه در قضایات و دیهات منور
 بنا بر این خادم شیعیان ائمه الملبیت طاهرین را و ردین باعث آن شده که رساله منضم
 اثبات نجاسات مشرکین برای نصیحت و موعظت مومنین خیر بر آید و آن را منطبق بر اصول
 عن نجاست المشرکین نام مینماید و این او ان الشروع پس بدانکه اعیان و ابدان جمیع مشرکین
 نجاست حکم کلاب و خنازیر دارند چنانچه حق تعالی شانیه میفرماید اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ
 یعنی خبیثان نیستند که مشرکان نجس هستند و غیره ازین در تفسیر کبیر گفته نقل صاحب الکشاف
 عن ابن عباس ان اَعْيَانَهُمْ نَجَسٌ كَمَا الْكِلَابُ وَالْخَنَازِيرُ يَقُولُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَلَاحٍ
 مشرکین نجسند و این قول الهادی می از ائمه الزیدیه یعنی صاحب کشف الزیاد

عباس نقل کرده که اعیان مشرکین نجس است مثل اعیان سگ و خوک و ادریس
 نقل کرده که او گفت هر کسی مصاحبه کند مشرکی را و دست را بنویسد و قول بادی که از انیمه
 زیدیه است نیز همین است و قرآلهین انصاف نموده بخلاف سلاف خود گفته و اعلم ان
 ظاهراً القرآن يدل على كونهم انجاساً كما لا يبرهن عنه الا لا يدل على تفصيل ولا يمكن
 ادعاء الاجماع فيه لما ثبت ان الاختلاف فيه حاصل. یعنی ظاهر قرآن دلالت
 میکند بر نجس بودن مشرکین پس رجوع از آن نباید کرد که بدلیل مفصل و ممکن نیست که
 او عای جماع در آن کرده شود زیرا که ما بیان کردیم که اختلاف در آن حاصل
 و در صحیح بخاری مذکور است ان المؤمن لا نجس. و این قول آنحضرت بمفهوم
 مخالف دلالت می کند بر آنکه مشرک نجس است چنانچه ابن حجر در فتح الباری شرح
 این قول گفته تمسك بقصود بعض اهل الظاهر فقال ان الكافر نجس العین
 وقوله يقولون اما المشركون نجس. و قرطبی در شرح صحیح مسلم در کتاب الحجاب
 قول نجاست مشرکین بطرف شافعی ثبت داده و در کتاب جدید بسیر درایع
 سال مفهم مذکور است بعد از آن ابوسفیان به یثرب آمده بخانه دختر خویش
 ام حبیبه که در سلک از دواج و رة التاج و المعراج انتظام داشت بر فراش آنحضرت
 نشست ام حبیبه وساده را در نور دیده و گفت این فرش سید اهل نظافت است
 و اوقات تو مقرون بسبک و نجاست است ابوسفیان خشم از پیش دختر بیرون
 رفته انتهی و در روایت محمد بن سحاح که ولی الله در سال الفاضل الشیخین گفته بود

قَالَتْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ لِيُخْبِرَكُمْ عَنْ شَرِّكُمْ وَآيَاتِهِ لَا يَمْنَعُهَا إِلَّا الظَّاهِرُ وَشَهِدَ
عبدالحق ديلوبی در کتاب احوال روایات احادیث مشکوٰۃ شریف کشفه روی
أَنَّ أَبَا سَفْيَانَ أَمَرَ الْمَدِينَةَ بَعْدَ النَّبِيِّ فَرَأَى عَمْدًا صَاحِبَ حَدِيثٍ لِحَدِيثِ
الصَّلَاحِ وَنَزِيدٍ فِي مَدَنِيَّةٍ فَدَخَلَ أَوَّلًا لَيْلَتِ اسْتِئْثَامِ حَبِيبَةٍ وَأَرَادَ أَنْ يَكْسِرَ
عَلَى فِرَاقِ رَسُولِ اللَّهِ فَطَوَّقَتْهُ أُمُّ حَبِيبَةَ الْعِرَاقِيَّةُ وَقَالَتْ هَذَا أَفْرَاسُ طَاهِرٌ
لِسَيِّدِ الطَّاهِرِينَ وَأَنْتَ خَيْرٌ فَلَا تُكْسِرْ حَلِمَ سَيِّدِكَ عَلَيْهِ خُجْرٌ أَوْ سَفْيَانٌ مِنْ
عِنْدِهَا مَغْضِبًا أَسْبَغَ عَمَارَتِ حَبِيبٍ تَرْجُمُهُ مِنَ الْخَطَايَا سَبَّ وَدَرْكَابِ دَارِجِ النَّبِيِّ
شَهِدَ عبدالحق ديلوبی خبر این حکایت مذکور است و در کتاب نور البهراس در ذکر شرح مکه
سنت نورانی است مشرک بخمس فی هذا الکلام مایدل این قال ان المسکرین
لخمس المعین و لم یأول به و مولانا طبری علیه الرحمہ و تفسیر مجمع البیان در اوصاف
کشف و بلع من تشدد و هم علی الکفار کما فی الخبر و عن شیاب المسکرین حتی
لا یملؤن نیابهم و عن ابدا انهم و بلغ نزاحه و من فیما بینهم الی
ان کما فی الاثر من من من من الا صا فحی و عاقبه هذ الذکله علی المؤمنین
اعلم ان علی الکافرین و وکی انابل سنت و جماعت کشفه که مفسر خدا از او انی مشرکین
فی و شید و خبر اگر جسم مشرک بخمس بود و بسبب سلام چگونه ظاهر می شد و عرفا لان
نیاجت مشرکان جواب داده اند که روایت ضرب مفسر خدا است از او انی مشرکین از
اجاد است و حکم نجاست مشرکین در قرآن شریف که متواتر است موجود است و حکم قرآن

فی کلامه
عن ابدا
انهم و بلغ
نزاحه و من
فیما بینهم
الی

از خبر واحد پس شک بقرآن واجب باشد و بر تقدیر صحت دعوت مذکور توان گفت
 که شرب از او ای مشرکین در اول اسلام مباح بود و بعد از شیوع اسلام منسوخ و حرام
 و دلیل اثباتی آنست که این مورد که مخفی این آیه کریمه است آخر سوره مای قرآن است از روایت
 نزول و در صحیح بخاری در باب آئینه الجوس در جواب سألی مذکور است قَالَ النَّبِيُّ إِنَّمَا
 مَا دَكَّرْتُمْ أَنتُمْ يَا مَعْزِلُ أَهْلَ الْكِتَابِ فَلَا تَأْكُلُوا مِنِّي أَنِّي أَخَذْتُهَا مِنَ الْيَهُودِ
 مَلَكُوتًا إِنَّمَا كُنْتُ نَذِيرًا لَّكُمْ أَفَاغْتَسِلُوا كَمَا تَكُلُوا أَلَيْسَ الْأَنْبِيَاءُ كُنْتُمْ تَكُلُونَ
 مشرکین بحجت آن بوده باشد که رسیدن عضو منی مشرکین بآن اوایی بطریق
 متیقن نبوده باشد و برای همین است آنچه بعضی علماء شیعه گفته اند و آن ای المشرکین
 طَاهِرَةٌ حَتَّى تَغْتَسِلُوا أَفَاغْتَسِلُوا ۖ بَعْنَى أَوَائِي مَشْرُكِينَ که در دست و در ملک آنها بود
 طاهر است تا آنکه دست نشود که نجس یعنی ثابت و متحقق شود که عضو منی از اعضای
 مشرکین بر طوبت بآن اوایی رسیده و بنزد علامه حسن بن مظفر علامه حلّی علیه الرحمة
 نجاست خبری قائم مقام علم است چنانچه در قواعد گفت بَلْ يَقُولُ مَنْ النَّجَاسَةِ
 مَقَامُ الْعِلْمِ فِيهِ نَظَرٌ أَقْرَبُهُ ذَلِكَ أَنَّ اسْتِنْدًا إِلَى سَبَبٍ ۖ وَفَرَّ الْحَقِيقِينَ فَلَهُ عَلَا
 حَلِّ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَبِشَرَحِ ابْنِ فَرْكَهٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ قَالَ أَبُو الصَّلَاحِ نَقِيْمٌ لَا نَ الْبُيُوتِ
 فَلَهَا ظَنِّيَّةٌ وَلَا نَ الْأَهْلَ بِالْمَرْجُوحِ مَعَ قِيَامِ الرَّايِجِ بِالْحُلِّ اِبْعَاغًا وَقَالَ ابْنُ
 لَا يَقُولُ تَمْلُؤُا ضِلَّ وَقَالَ الضَّعِيفُ يَقُولُ انَّ اسْتِنْدًا إِلَى سَبَبٍ ۖ وَلَا فَلَاحُ
 عَلَى الْأَصْلِ سَبَبُهُ كَرَحْمَانِ الشَّهَادَةِ وَضَعْفُهُ مَعَ عَدَمِهِ كَالْفَاءِ شَهَادَةٍ

پس بتاوم شد که کافر بجای جنب و طاهر است و مراد از آنکه نجس الحکم
 است آنکه با بیان حکم نجاست از زایل میشود پس او از یک وجه باشد کلب و
 خنزیر و بول و غائط و نفثی نجاست و از یک وجه باشد جنب و طاهر
 است و نفثی دیگر آن است **نجس البین** پاک جنب و طاهر
 و غیر ایشان از حدیث و قول عبد الله بن عباس
 دلیل صحت قول ما است و مذنب ما آن است که حکم یهودان و ترسانان و
 اصناف کفار حکم مسلمانان است و درین جمله هر ایشان دست بر آن نهند و از هر دو
 باشد آن چیز نجس و پاک شود و بدو شستن با پاک می شود و اگر خشک بود آب را
 بر او باید با شد و شستن ضرورتیست و اگر مومن با کافر مصافحه کند دوستی
 باشد دوست را باید پیشست و اگر خشک باشد بجای که باید با سه مرتبه بصری گفت
 مَسَحْتُ بِكَ مَسْحًا كَمَا فَلَيْتَ صَاحِبًا وَ اِنْ اَنْتَ كَافِرٌ اَوْ اِنْ اَنْتَ اِيْمَانٌ وَ اِلَّا فَتُحَرِّمُ
 انتهی کلام صاحب روضه الجنان اما احادیث منقول از طرف ائمه اثناعشر علیهم السلام
 پس در کتب اربعه مذکور است و درینجا حدیث مذکور می آید از آنجمله در تہذیب الاحکام
 مذکور است عن عبد الله بن مسعود انه سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ **لَا يَكُونُ الْيَهُودِيُّ قَدِ
 النَّصْرَانِيَّ وَالْمُشْرِكِيَّ وَكَانَ اَشَدَّ ذَلِكَ عِنْدَهُ سُبْحَانَ النَّاصِبِ** یعنی آنکه
 یهودی و نصرانی و مشرک را او بود و سخت ترین اینها نزد آنحضرت سوره ناصب عدو است
 و در حدیث دیگر آمده است که آنحضرت فرموده است که یهودی و نصرانی و مشرک را او بود و سخت ترین اینها نزد آنحضرت سوره ناصب عدو است

الملبس رسول الله صلى الله عليه وسلم و مراد از که الملبس درین حدیث یعنی آنوقت نیست که
 معنی عراکم است یعنی اصطلاحی و شیخ صدوق ابو جعفر بن بابویه قمی علیه الرحمه در کتاب
 من لا یحضره الفقیه فرموده است و لا یجوز فی الرضی و یسوی الیهما یدی و المضمحل
 و كذلك الزنا و المشرک و کل من خالف الا سلام و استدل به ذلك سقم الزنا
 و مولانا محمد تقی علیه الرحمه ترجمه این عبارات بدین وجه کرده و جابر بن عبد الله
 از سوره یهودی که ملت حضرت موسی دارد و نصرائی که مانع ملت حضرت عیسی از دوزخ
 که معلوم است از زنا است و مشرک که نسبت شرک است با حق سبحانه تعالی و هر که ظاهراً
 دین مسلمانان باشد از سایر کفار و بدتر از همه ناصبی است که عداوت به کلی از آنجا
 صلوة الله علیهم داشته باشد و کلینی رضی الله عنه روایت کرده است بسند
 قدسی که حضرت امام جعفر صلوة الله علیه که الملبس داشته از سوره ولد الزنا
 و از سوره یهودی و نصرائی و مشرک و هر کسی که بر طواف دین اسلام باشد
 و اگر پیش از سوره ناصبی بیشتر بود و صدوق درین خبرنا نقل کرده اگر الملبس را
 حرمت و چون کثیری از علما را نقل اجماع کرده اند بر نجاست حبس اصناف کفار
 و ناصبی نیز کافر محسوب است چون منکر ضروری است از ضروریات دین اسلام و هر
 مسلمانان مودت الملبس را واجب میدانند بعضی قرآن و اخبار مؤثره را و بعضی
 و خلافتی نیست در همه مکرر و ولد الزنا و اینجا این ضعیف از تشیع کلام الملبس
 مراد ایشان از ولد الزنا اعم از دینی الملبس است و چون صریح نمیخوانند حکم نجاست

این بیان کردن باین عبارت بیان می فرمودند و طایفه است که ولد الزانیست و همچنین
عالمی است که خواهد آمد در بحث حدود و محقق نجم الدین ابوالقاسم در کتاب معتبر
شرح مختصر فقه الفیاق علماء امامیه اثنا عشریه برنجاست جمیع اصناف کفار
سوائی یهود و نصرائی نقل کرده اند اما در نجاست یهود و نصاری اختلاف است
بعضی علماء امامیه بواسطه اهل سنت قائل بطهارت ایشان شده و اکثر حکماء
ایشان کرده و احوط اجتناب است از خلط با ایشان و از چیزی که ایشان
آبخیز را بر طوبت مس کرده باشند لایم درین زمان که اکثر ایشان از نجاست
عسویه اجتناب و احترازی نمایند و لم خضر در ماکولات و مطوعات ایشان دخل
شامل می شود لهذا عوام و خاص اهل اسلام از ایشان اجتناب و احترازی
یکایمی نمایند و ایشان ازین اجتناب و احتراز بچکس بجنده خاطر
میشوند بخلاف قوم هندو این دیار که با وجود آنکه خود از مسلمانان
بل از اسافل قوم خود احتراز و اجتناب کلی مینمایند و محبت متنا و بودن با خلط و تز
مسلمانان از کسی که از ایشان احتراز و اجتناب نمایند خوش می شود و سرانگیزه است
میدهند و نمی نمایند که قطع نظر از حکم شرعی طریقه مساوات هم تقاضای آن می کند که چنانکه ایشان
ازما احتراز و اجتناب کلی میکنند اما نیز باید که همان پنج از مشروبات و مطوعات و جمیع
غذایای طبیبی و دیگر اعضائی ایشان بآن رسیده باشد اجتناب و احتراز کلی نمایم و پنج
چیزهای مذکوره استعمال نمایم و بنا برین باید که اولاد رجال خستیار از جاهلی که مسلمانان

آب می گرفته باشند بپسرد آن چاه اصدی از مشرکان وارد نشود و اگر
مشرکین بر سر چاه وارد شود و بر سر چاه طوبی بوده باشد آن سر چاه خشک
پس سالمان اگر بضرورت از آن چاه آب بکشند رس و دلو و مشک و دیگر ظرف بر سر
نهیند و نه افکنند و چون از سر چاه نریز آید اگر کف یا پیل نشان آید آن آب نجس شده
باشد و بر پشت پایبانی آن آب نجس رسیده کف و پایبانی او از راه رفتن بر زمین
ظاهر و پاک خواهد شد اگر پشت پایبانی او نجس شده باشد پشت پایبانی آب طهارت
و چون معلوم است که اکثر نمایان این دیار و عوام مردم بر سر چاه با خطا و منکر کف
و مشرکین آب می کشند و میان دلو و مشک و پیل و دست و دیگر اعضای
آن آب نجس که با مال کفار و مشرکین است متنجس می گردد درین صورت باید خود
علم از آب کشیده این نمایان و این مردم احتیاط و اجتناب واجب است
پس هر وضو و غسل که از این آب کسی خواهد کرد آن وضو و غسل او آن نماز که با
وضو و غسل خواهد کرد باطل خواهد گردید و نوشیدن آن آب و خوردن طعام آن آب
در آن داخل شده حرام خواهد بود تا نباید که روغن و شیر و روغن مس که در کفار
و مشرکین و او مطعومات خود داخل نماید و اگر نه در هر طعامی که شیر و روغن و روغن
مس کرده کفار داخل و شامل خواهد شد آن طعام مثل خورده سگ و خوک
مثل بول و غایط ایشان خواهد بود و هر ظرفی که بهر چیزی که آن روغن بگوشاید
خواهد رسید این بمطعومات و چیزها نجس خواهد شد تا آنکه دو شتاب بشکری و انواع

و اینست که شیرینی بار با وجود علم با نیکو دست با دیگر اعضای شیرین با آنست
مخور و دو سه احتمال نماید را باینکه جلوه باسی آرد و اس جوهری بر زبان و استخوان که منور
می فروشد اگر چه در حال فروختن خشک است لیکن چون بهین معلوم است که
در حال ساختن آنها و اخراج نمودن آب و دست آنها بر طوبی است آن رسیده از آن
و جب است و آنها را نیکو پارچه با می شستند که فوران شود و اگر چه در حال گرفتن آنها
خشک هستند لیکن چون در حال شستن آن است ایشان آب بر طوبی است
آن پارچه خشک است و بدون تطهیر مسلمان پاک نمی شود و دیگرند آنکه لحوم و جلوه
که در دست کفار یافته شود و بهر خشک است و خوردن آن لحوم و استعمال آن جلوه جائز
نیست زیرا که طهارت لحوم و جلوه و تبرک که حاصل میشود و تبرک که آن لحوم و جلوه معلوم
میست بخلاف و بکراشیا که اگر خشک و باریک است با شست و کفار آنها را بهر خشک
و خشکی می کرده باشند آن چیزها نجس نمیشود و همچنین پوستها که در دست
کسانی باشد که قائل اند به طهارت جلوه و منبه به باعث حکم سینه وارد و پاک است
علمای امامیه گفته اند که پوست جانور مرده نجس است و باعث پاک نمی شود
که آن جانور در حال حیات ظاهر بوده باشد یا نجس العین و شماع و بیک
از اجزاء منبه بهر چه جائز نیست مگر این جنبه که به طهارت آن باعث پاک
نشدن چنانچه علامه حسن بن مظهر حلّی علیه الرحمه در کتاب مختلف الشیبه آن
قصر کرده گفته اند که فی الحقیقت علیکم الایته و هی ایستادن می نماید

جميع أجزائه التي جميع النافع وما رواه الشيخ عن علي بن الغيرة قال قلت لابي
عبد الله عليه السلام الميتة يتفق شئ منها فقال لا ومن الكاظم عليه السلام
أنه كتب لا يسقم من الميتة بأهاب ولا يصيب ^{بها} لأن الموت مفتض النجا
ولم يعلم دفعها بالذباغة لتحقيق العلم معه ولا أنه نجس قبل الذبح فكل
تجدد عملا بالاحتياط وأصح ابن الجبند بما رواه الحسن بن زهير
عن الصادق عليه السلام في جلد ميتة يد لم يصب فيه الميت
أكثر منه ويوصا قال نعم وقال يد لم يصب فيه ولا يصلي فيه ^{المقتضى} لأن
للتنجيس إنما اتصال الطوبى به فإذا نزلت الطوبى بالذبح كان طاهرا
والجواب المنع من صحة الحديث والتأويل بإطلاق الميتة على ما مات
بالذكاة والمعاوضة بما رويها فيبقى غيره من الأحاديث سليما عن
المعارض ومنه ما روى عبد الرحمن بن الحجاج عن الصادق عليه السلام
قلت له اشترى الفراء من المسلمين فيقول صاحبها هي ذكينة يصلح لي
إن أبيعها على أنها ذكينة فقال لا قلت وما أفند ذلك قال استحلوا
أهل العراق الميتة وروى عن أن دباغ جلد الميتة ذكاته ثم لم يرضوا أن
يكونوا في ذلك إلا على رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد يتفرق أن
للتنجيس هو الموت دون اتصال الطوبى به لأن الموت نزع الجثة
للميت والميتات التي يبيعونها المأخوذة من الجاهلية

وَذَلِكَ كَيْسَابُ النَّجَاشِيِّ قَضَاءٌ لِلْعَادَةِ مِنْ تَقْرِيرِ النَّاسِ عَلَى تَحْسِينِ الْأَخْلَاقِ وَ
لَا نَدْرِكُ أَنْ يَقْتَضِيَ اسْتِنَادُ النَّجَاشِيِّ إِلَى الْمَرْبِ وَمِنْ عِلَالِهِ عَلَى الرَّحْمَةِ فِي
كُفِّ الْحَقِّ ذَهَبَتْ أَوَّلُ مَائِمَةٍ إِلَى أَنْ جُلِدَ الْمَيْتَةُ لَا يَطْمَرُ بِاللَّيْلِ بِأَعْمَامٍ سَوَاءٍ كَمَا
مَأْكُولُ الْكَلْبِ وَلَا سِوَاءٍ كَانَ طَاهِرًا أَوْ لَئِيمًا وَلَا اسْتِهْنَاءٌ وَاجْعَالُ مَائِمَةٍ مُنْقَضَةً
بِرَأْيِهِ نَازِلًا بِاسْتِحْسَانِ رِوَايَتِ جَانِزٍ مَرَّةً سَاحِدَةً بِاسْتِحْسَانِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ
وَبِاعْتِ كَرْدِهِ بِشِدَّةٍ وَشَيْخٍ حَرَامِي فِي خَبَارِهِ فِي كِتَابِ وَسَائِلِ الشُّعْبَةِ فِي كِتَابِ الصَّلَاةِ
وَرَأْيُ بَابِ صَلِّ كَفَّةً بِأَبِ عَدَمٍ جَوَازِ الصَّلَاةِ فِي جِلْدِ الْمَيْتَةِ وَأَنَّ دُبْعَ مُحَمَّدٍ
بِابِ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ جَرِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
سَلَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ جِلْدِ الْمَيْتَةِ أَيْلَبَسُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا دُبِعَ
قَالَ لَا وَكَوْنُكُمْ سَجَّادِينَ مَرَّةً وَفَرَأَى الصُّلَّاقَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَمْلُهُ وَغَنَّهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ
وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ فِي الْمَيْتَةِ قَالَ لَا يُصَلَّى فِي شَيْءٍ مِنْهُ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
بِابِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنْ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَّمْ تَغْلِيكَ إِنَّكَ يَا أَلَا الْمُقَدَّسِينَ طَوَّعِي قَالَ كَمَا تَسْتَأْذِنُ جِلْدَ
مَيْتَةٍ وَفِي الْعِلَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ الصِّفَارِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي بَنْ عَمَّانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عليه السلام قال قال الله عز وجل لا يؤمنون حتى ياتيكم منكم كتاب من الله فاحلحوا عليه السلام فاحلحوا عليه السلام
كما ثبت من جليلي حديثي قد تقدم ما يدل على ذلك وما في ما يدل عليه في احاديث
من يتعمل الميتة بالذبايح في احاديث جليلي السباع والطيور قال ان شاء الله
الشيخين مع جليلي في فضيلة الشيخ محمد بن ابوالخير محمد بن بابويه در كتاب من
باسناده وروايت كرده عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال
ما لثمة عن جليلي الميتة يلبس في الصلوة وانه اذا لم يلبس سبعين مرة
يعني ان حضرت امام جعفر صادق عليه السلام پرسيدم از پيشين بپوست ميت و نماز
بهر كسيكه واجب نكرده شود پس فرمود بجز زينت كرمه واجب نكرده شود مقنا و
در سيد محمد در مدارك شرح شرايع در ادب شريعت قول محقق عليه الرحمة باب نجاست
الزناج الميتة كنهه ويا الجمل فالروايات متطافه بخرم الصلوة في هذه الميتة بل الاستطاع
له سقطا وحق في جميع الدين ابو العباسم در كتاب شرايع در باب من صلى كفته
ولا يجره الصلوة في جليلي الميتة واما ان مما يؤكل لحمه سواء دبت او لم تدب فتم
في سيد محمد در مدارك شرح شرايع كفته هذا الحكم لجميع عليين واصحاب واولادهم
به با طه فرمودي الشيخ في الصحيح عن محمد بن ابي عمير عن عبد الله بن ابي
عن الصلوة في الميتة قال لا يصلي في شئ ميتة ولا شئ ميتة في الصلوة عن محمد
محمد بن مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال بآلته عن جليلي الميتة يلبس
في الصلوة اذا لم يلبس قال لا وكرهتم سبعين مرة و عن علي بن الحارث قال قلت

لا يبي عبد الله عليه السلام جئلت في ذلك الميتة تنفع في شيء منها قال
لا وذكر جمع من الأصحاب أن المطلق للصلوة في الجلد العلم بكونه ميتة
إن كان في يد كافر والشك في تذكيره لأصالة عدم التذكير له شيء
وعلاءه حسن بن مطهر على الوجه في كتاب فواعكفت ولا يجوز الصلوة
في جلد الميتة وإن كان مأكول اللحم ويغ أو لا وشهيد أول وكتاب
درروس كفت لا يجوز الصلوة في جلد الميتة ولو دغ سبعين مرة ولا
درين است كه يوست جانورسي كه تذكيره معلوم نباشد نماز در آن جائز است بانه
سيد محمد در مدارك شرح كفت مع العلامة في التذكير والمنتهى تناول
يوجد في يد مستحل الميتة بالدغ وإن أخفى بالتذكير لأصالة العلم
انتهى وشهيد اول بعد عبارات منقولة كفت وفي حكمها ما يوجد مطر وحار أو
يوجد من كافر أو من سارق الكفار أو من مستحل الميتة بالدغ على قول الأول
أن غير التذكير فيقبل ويجوز فيما كان في سرق الإسلام أو مع
غير مستحل الميتة أو مجهول الحال وما في كويمه قوله إلا أن يجزى بالتذكير
فيقبل قابل قبول ثبت زيرا كه ابو جعفر محمد بن يعقوب كفتي در كتاب جامع كافي
باسناد حوزي روايت كرده عن عبد الرحمن بن حجاج قال قلت لابي عبد الله عليه
السلام إني أدخل سوق المسلمين أعني هذا الخلق الذين يدعون الإسلام
فأشتري منهم الفراء للتجارة فأقول لصاحبها اليس هي ذكيتة فيقول

بلى فكل يصلح ان ابيها على انما ذكرته فقال لا ولكن لا يا ابن سبيما
وقول قد شرطت الذي اشتريتها منه انما ذكرته قلت وما افند
ذلك قال استبدال اهل العراق الميتة ونحوها ان ذبا عجل الميتة
ذكاته ثم لم يرضوا ان يكلوا في ذلك الا على رسول الله وملائكته
بنى روايت من ارشد الرحمن بن الحاج كوفي كفت كنم امام جعفر صادق عليه السلام
بدستيكه من در كوفه داخل مشيوم در بازار مسلمانان مرا من اين مرد هيست كه كوفه
اسلام كنند و ب حقيقت نيند پس مخرم از نيشان پوشنها براي تجارت پس بكم
آيا نيند با كيزه كرده پس ميگويد بلي با كيزه كرده شده است پس آيا با نيزه
مرا نيكه فروشيم آنها را بنا بر اين شرط كه آنها با كيزه كرده شده است بكنش
كنم جعفر غير حاضر ذكر و انرا امام كفت حلال شد و ن اهل عراق بويست ميتة يعني
اجتناب نيشان از استعمال بويست ميتة بجا آي تخميش دعوى كردند كه بويست ميتة با كيزه كردن بغير
راضيت نمائيد كه دروغ مبنند و ران دعوى بر كسي مكر بر رسول الله كه او كفت
آيا آهاف دهم ذكاته حاصل جواب اين است كه ذكي در عرف مخالفان اعظم
از ذكي در عرف اهل حق است پس اگر نوزوشي با مثال خود كوي ذكي دروغ خواهد بود
بجلاف آنكه كوي صاحبش كفت كه ذكي است و از اين ظاهر شود كه اگر صاحبش كفت
كه ذكي بديع است اين حكم داشته باشد چنانچه مي آيد و در حديث ششم و اين حديث
ششم ابو جعفر موسي هزار و اب كرده و علامه حلي در كتاب مختلف الشيعه اين

حدیث بر مقدم زوال نجاست پوست متبذره باغت هستند
و نیز علامه علی علیه الرحمه در جواب سائلی فرموده بشرط استعما
او اخذ نه ممن لا یستعمل استعمال جلد المیت بالذبا
و در جواب سوال دیگر گفت بحجوز بر اثر اللهم من ید المسلم لان
من ید المسلم التذکبه فان المسلم لا یستعمل المیتة و الا
المسلم و الاصل فی التذکبه الصحه فاما لیكون صحیح
المسلم بخلاف الجلد لان الاصل فیبه المیتة و المسلم
انتم انتهمی یعنی جائزست خرید کردن گوشت مسلمانان زیرا که
مسلمان گرفته شده تذکبه است زیرا که مسلمان حلال نمیدانند
نصرفات مسلمین و اصل در تذکبه صحت است و صحیح میباشد
از مسلمان بخلاف پوست زیرا که در اصل در پوست منه بود
مخالفت مذنب پوست منه را بد باغت پاک و مباح میباشد
مباح میباشد و ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه در کتاب حد
بمشیت نماز در پوست حیوان مرده اگر چه گوشت آن حیوان
کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خورده باشد شربط
از دست شیعیان بگیرند پاک است و هر چه از دست سنیان
آن جماعت آن باشد که منه بد باغت پاک نمی شود آن نیز پاک است

حدیثی بر عتق زوال نجاست پوست متبذره باغت پسند مال کرده کما مر
 و نیز علامه علی علیه الرحمه در جواب سائلی فرموده شرط استعمال الجِلْدِ الْعِلْمُ بِالْمَنْ
 اَوْ اخْذُهُ مِنْ لَا يَسْتَحِلُّ اسْتِغْثَالَ جِلْدِ الْمَيْتَةِ بِالْذَّبْحِ وَ بَقَايَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
 و در جواب سوال دیگر گفت بجز زبیر از اللحم من بکد المسلم لان الاصل في اللحم
 من بکد المسلم التذکيه فان المسلم لا يستحل الميتة و الاصل صحة تصرفات
 المسلم و الاصل في التذکيه الصحة فانما يكون صحیحاً که صدقت من
 المسلم بخلاف الجِلْدِ لان الاصل فيه الميتة و المسلم انما لا يستحل بخلاف
 اللحم فانما یقتضی بغيره خرد کردن گوشت مسلمانان زیرا که اصل در گوشت که از دست
 مسلمان گرفته شده مذکبه است زیرا که مسلمان طلال نمیدارد گوشت متبذره با و اصل
 تصرفات مسلمین است و اصل در تذکبه صحت است و صحیح میباشد بکدر هر کما که صادر شود
 از مسلمان بخلاف پوست زیرا که در اصل در پوست متبذره بودن آن است و مسلمان
 مخالف مذکبه پوست متبذره باغت پاک و مباح میباشد بخلاف گوشت متبذره
 مباح نمیداند و ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمه در کتاب حذوقه النفیس گفته که جایز
 نیست نماز در پوست حیوان مرده اگر چه گوشت آن حیوان حرام و غیر حلال و باغت
 کرده باشند و هر پوستی که حیوان آنرا خورده و کشته باشد غیر ابط پاک است و همچنین
 از دست شیعیان بکدر پاک است و هر چه از دست سنیان بکدر اگر اعتقاد
 آن جماعت آن باشد که متبذره باغت پاک نمی شود آن نیز پاک است و اگر با اعتقاد شیعیان

مینه بیاعت یا یک شود باید انداخته و آنرا احوط آنست که پوست از ایشان بکند و اگر چه کوفت
که این مینه نیست و احوط آنست که خشناب کنند از پوستی که بپایند اگر چه گمان نباشد
که از دست مسلمانان افتاده است مثل پوستی که در مسجد بپایند یا کفش که مبدل شود
مسجد یا در مجلسی که غیر مسلمانان در آنجا بنوده یا سینه اگر چه ظاهر لازم نباشد
اجتناب از آن انتهی و مولانا محمد باقر مجلسی در رساله اش کلیات نماز گفته اگر ندانند که پوست
و شبه آن مینه است و نماز کنند و در آن و بعد از آن معلوم شود که پوست مینه بوده است
نماز صحیح است اگر آن پوست ملاز دست مسلمان گرفته باشد یا در بلاد اسلام
دست مجبوری گرفته باشد و اگر از دست کافر گرفته باشد یا در بلاد کفر از دست
مجبوری گرفته باشد نماز باطل است و مشهور میان علما آنست که اگر در بلاد اسلام
از زمین برداشته یا بند نیزه پس حکم دارد و احوط عمل بان قول است هر چند از اجزاء
خلاف آن ظاهر میشود و ظاهر از بلاد مسلمانان بلا دی سبب که غالب اکثره
آن مسلمانان باشند ملاذی که حکیم مسلمانان در آن جاری باشد هر چند اکثر
آن کافر باشند مانند اکثر بلاد هند و سنان چنانچه اکثر اصحاب ما تصحیح بآن کرده اند
انتی اگر وای می گویم که معلوم است که اکثر اهل حرفه هند و سنان کافران یا حنفیان
و مذاهب اهل حنیفه کوفی چهار است جمله مینه است بیاعت حتی خلد کلب و بعضی
پوست خاروان مرده را از چاروان هند و سنان میکشند و در پا پوشند و بعضی
صوفیه هم مانند بلکه اکثر مسلمانان پا پوشش ساخته چنان میکشند و دست و

و دیگر اعضا را بر بلوت بآن با پوشش می رسانند و مستحکم می نمایند علی علیه السلام
 و امام محمد بن علی علیه السلام در قول عدم جواز غسل و در پوششی که از مسجلی مستحکم شود
 است که ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی علیه السلام بنا بر حدیثی از ابو بصیر که فرموده
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الضَّلُوفُ فِي الْفِرَاءِ فَقَالَ كَانَ حَتَّى بَنِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مَبْرُوكًا لَا يَدْرِي فِيهِ فِرَاءٌ إِلَّا جَاءَ الْحِجَارُ لَدُنْ دُبَاغْمَا بِالْفِرَاءِ فَمَنْ
 يَبْعَثُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيَنْتَهِ فِي مَاءٍ قَلِيلٍ بِالْفِرَاءِ فَيَكْسِيهِ فَإِذَا انْصَرَفَتِ الضَّلُوفُ الْعِزَّةُ
 وَ أَلْفَى الْقَمِيصَ الَّذِي عَلَيْهِ فَكَانَ يَسْأَلُ عَنْ ذَلِكَ فَيَقُولُ إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يَسْتَحْلُونَ
 لَبَاسَ الْحِلَاءِ الْبَيْتَةِ وَ يَرْتَمُونَ أَنْ دُبَاغْمُهُ دُكَّاهُ مَاءٍ طَلِيلٍ فَهَبْ أَنْ حُضِرَ وَ سَمِعَ
 جَسَدِي مِنْ أَرَامٍ جَعَلَ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَا اِرْتِمَانٍ وَ تَوَسَّيْتُهَا بِكَفِّهِ كَمَا وَدَّاهَا
 وَ بَنِي الْعَسَا بِنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرُوضِي سَرَاوِ كَرَمِي كَرْدَاوِ وَ بَوَسْنِيهَا حُجْمِي بَا زِبَا
 كَلِّهِ وَ بَاغَتْ أَهْلُهَا بِفِرَاءِ بِنِ سَفِيرِهَا وَ لَمَّ بِهَا عِرَاقُ عَرَبٍ مِثْلُ كَفِّهِ وَ بَصِيرِهَا
 وَ رَوِيهِ مِثْلُ نَزْدَاوِ وَ نَزْدَاوِ عِرَاقِ بِنِ سَفِيرِهَا وَ بَوَسْنِيهَا حُجْمِي بَا زِبَا
 حَاضِرِهَا وَ نَفْتِهَا مِثْلُ نَزْدَاوِ وَ نَزْدَاوِ عِرَاقِ بِنِ سَفِيرِهَا وَ بَوَسْنِيهَا حُجْمِي بَا زِبَا
 بِنِ بَرَسِيدِهِ مِثْلُ نَزْدَاوِ وَ نَزْدَاوِ عِرَاقِ بِنِ سَفِيرِهَا وَ بَوَسْنِيهَا حُجْمِي بَا زِبَا
 حَلَالِ مِثْلُ نَزْدَاوِ وَ نَزْدَاوِ عِرَاقِ بِنِ سَفِيرِهَا وَ بَوَسْنِيهَا حُجْمِي بَا زِبَا
 كَرْدَنِ بِنِ وَ ابْنِ فِي الْكَافِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَبْرَةُ الْغُسْلَةِ فِي الْفِرَاءِ
 إِلَّا مَا صَنَعْتُمْ فِي أَرْضِ الْحِجَازِ زَاوَمَا عَلِمْتُ أَنَّ دُكَّاهُ مَاءٍ طَلِيلٍ كَمَا بَعَثَ رَجُلٌ

این حدیث در بعضی نسخ
 و بعضی در بعضی نسخ
 و بعضی در بعضی نسخ
 و بعضی در بعضی نسخ

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت کرده و ممنوع است نماز و روزه و استغفار و سجده
 کرده است و با شاذ از آنجا که بگوید با نمینی که اهل آنجا مانند اهل حجاز باشند و اینک است
 میت را بدو اعنت باک نشمرند اما آنکه در زمان ملاحه از عهد علامه علی علیه الرحمه
 قابل شده اند و از صلوة و روزه و سستی که خبر کرده شود از سوق مسلمانان پس
 ایشان نیز مستسک کرده اند و اخباری که منقول شده از حضرت امیر موصون علیهم السلام
 حاجه شیخ خبر اخباری و در سابل الشیخ گفته باب جواز الصلوة فیما یشتري من رقی
 المسلمین من الثیاب و الجلود ما لم یعلم الله میتة او نجس و عدم رجب
 السوال عنه محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن
 نعمان الرضا قال سالت عن الرجل یاتی السوق فیشتري حبة فله الا
 لا یکرمها ذکبة هی ام غیر ذکبة ایضی فیها قال نعم لیس علیکم المسئلة
 ان ابا جعفر علیه السلام کان یقول ان المخرج حقیق اعلی الفیض لهما
 ان الذین اذ سمع من ذلک و رواه الصدوق باسناده عن سلمان بن جعفر
 عن العبد الضالح موسی ابن جعفر علیهما السلام مثله و باسناده عن
 احمد بن محمد عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن مسكان
 عن ابي حمزة ان رجلا سأل ابا عبد الله و اما عنده عن الرجل یقلد
 فیصلی فیها قال نعم فقال الرجل ان فیها الکلیت قال و اما الکلیت فقال
 ما ذلک منه ما لک و ذکته منه ما لک و منه فقال ما علیک الله

در زمین حجاز یا جای که معلوم شده باشد

سَبَّهَ فَلَا تَصِلُ فِيهِ وَيَسْتَأْذِنُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَوْحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَرَّكِ
 عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ فِي إِصْرَافِ
 فِي الْفَرَسِ الْيَمَانِيِّ وَفِيمَا صَنِعَ فِي أَرْضِ الْإِسْلَامِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ مِنْهَا غَيْرُ
 الْإِسْلَامِ قَالَ إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهَا الْمُسْلِمِينَ فَلَا بَأْسَ مِنْهُ عَنْ عَلِيِّ
 بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يونسَ أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى أَنَّ ابْنِ
 الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَسْأَلَهُ عَنِ الْغُرِّ وَالْحَالِفِ إِلَيْهِ وَاصْلَى فِيهِ وَلَا أَعْلَمُ
 أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّهُ لَا تَكْتَبُ لَا بَأْسَ بِهِ وَقَدْ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ ههنا
 وَفِي الْجَنَاسَاتِ وَيَا فِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ فِي الْأَطْعِمَةِ أَنْتَهَى وَحَدَّثَ بَيْتُ كَفَيْتِ
 مَطْعُونٌ سِتُّ لَوْ تَكْتَبُ رَأْسِي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي حَمْزَةَ سِتُّ وَاقْفُ مِنْ سِبْ كَذَبَ مِنْهُمْ
 لَعُونَ وَغَدَا مِمَّنْ عَلَى ضِلَالَةٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْرُهُ خِيَابُ خَيْرٍ مَرَّ مُحَمَّدٌ سِتُّ رَأْسِي وَجَمْعُ الْفُقَرَاءِ
 كَفَيْتِ عَلَى ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَسِمَ ابْنِ حَمْزَةَ سَالِمُ الْبَطَّائِي أَبُو الْحَسَنِ مَوْلَى الْأَصْحَابِ
 كَذَبَ وَكَانَ قَائِدَ أَبِي صَبْرٍ بَحْثِي بْنِ الْقَسَمِ وَلَهُ أَخٌ لَيْتِي جَعْفَرُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ سِتُّ
 عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ
 عَمُّ الْوَاقِفِ قَالَ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ فِي عِدَّةٍ مَرَّضَةٍ أَنَّهُ وَاقِفِي وَقَالَ أَبُو
 عَلِيٍّ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ فَضَالٍ عَلَى بْنِ أَبِي حَمْزَةَ كَذَابٌ شَتَمَ لَعُونَ قَدْ رُوِيَ عَنْهُ
 أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ وَكَتَبَ تَقْسِيرَ الْقُرْآنِ كُلَّهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ إِلَّا ابْنِ
 لَا سَعْلَ أَنْ لَمْ يَرَوْهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا وَآلَهُ وَآلَهُ الْوَالِدُ الْوَالِدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ

لعنه الله صل الرضف واشتد الحزن على ربه الذي من تعباي ابراهيم عليه السلام
 عنه وفي الحسن الى ان قال وروى عن ابي عبد الله ثم وقف وهو جالس على
 وفي سبأ على بن ابي حمزة البطائني قال في المذهب له اصل وفي كشي قال
 ابو الحسن على بن الحسن بن فضال عن ابي حمزة كذاب منهم وروى ابي الحسن ان
 ابا الحسن الرضا عليه السلام قال بعد موت ابن ابي حمزة انه اتحد في قبره
 فبسط عن الاثمة عليهم السلام فاضربا سماءهم حتى انتهى الى فاسئل
 توقف فضرب على مراسيه ضربة ابتداء فبسط فبارك او ذكره قال
 بن مسعود سمعت على بن الحسن يقول ابن ابي حمزة كذاب مكره قد مررت
 عنه احاديث كثيرة الا اني لا استعمل ان روي عنه حديثا واحدا
 كويش عبد الرحمن قال مات ابو الحسن عليه السلام وكيس من قوله
 الا وعنده المال الكثير وكان سبب وقوفهم وجمع دينه وكان
 على بن ابي حمزة ثلاثون الف دينار ومحمد بن الفضل هو ابي الحسن عليه
 السلام قال سمعته يقول في ابن ابي حمزة ما استبان لكم كذبه اليه
 هو الذي روي ان رأس المهدبي يوصلني الى عيسى بن موسى وهو كذاب
 السفياي وقال ان ابا الحسن يفر من ابي ثمانية اشهر وعن علي بن ابي
 البطائني قال عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال قال لي يا علي انت
 من الذين

أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتٍ فَقَالَ فِي وَهْدِهِ ^{الْحَمْدُ لِلَّهِ} يَا مُحَمَّدُ فَلَمَّا كُنْتُ
 قَالَ إِنَّهُ لَا قَبْضَ رَسُولَ اللَّهِ مُحَمَّدَ النَّاسِ فِي طَفَاءِ نَوْمِهِ فَإِنِّي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ
 نَوْمُهُ وَإِنْ أَهْلَ الْخَلْقِ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِمْ دَخَلَ سِرَّ دَابِهِ وَإِذَا أَخْرَجَ مِنْهُمْ خَارِجَ لَمْ يَخْرُجْ
 عَلَيْهِمْ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عَلَى يَقِينٍ وَأَنَّ أَهْلَ الْبَاطِلِ إِذَا دَخَلَ فِيهِمْ دَخَلَ سِرَّ دَابِهِ
 وَإِذَا أَخْرَجَ عَنْهُمْ خَارِجَ خَرَجُوا عَلَيْهِمْ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِمْ أَنَّ اللَّهَ
 جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ فَيَسْتَقِرُّ بِسُوءِهِمْ وَلِهَذَا اسْتَدَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رُوَيْدًا وَكَرَّ
 نَكْرَهُ وَسَجَدَ مُحَمَّدُ وَرَدَّ رَأْسَهُ شَرَحَ شَرَاكِيفَتَهُ وَاسْتَقَرَّ الشَّهيدُ فِي الدَّكْرِ وَالسَّيِّدِ
 الْقَبِيلِ أَنْ أَخْبَرَ بِالتَّذَكُّيَةِ لَكِنْ فِيهِ ذَايِدًا عَلَيْهِ فَيَقْبَلُ قَوْلَهُ كَمَا يَقْبَلُ فِي
 تَطْهِيرِ الشُّرْبِ الْبَيْتِ وَالْمَعْتَمِدِ جَوَّارِ اسْتِعْمَالِهِ مُطْلَقًا إِلَّا أَنْ أَخْبَرَ وَالسَّيِّدَ
 يَعِدَمُ التَّذَكُّيَةَ لَنَا أَنْ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا الظُّمَامَةُ وَالنَّجَاسَةُ
 مُتَوَقِّفَةٌ عَلَى الدَّلِيلِ وَمَعَ انْتِفَاشِهِ تَكُونُ الظُّمَامَةُ نَائِبَةً بِالْأَصْلِ وَهِيَ
 مَرَّةً الشَّيْخُ فِي الصَّحِيحِ عَنِ الْحَلَقِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ
 الْخَطَابِ الَّذِي سَمِعْتُ فِي السُّورَةِ فَقَالَ أَسْمَرُ وَصَلَّ فِيهَا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ مَيِّسَةٌ
 يَعْنِيهِ فِي الصَّحِيحِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ
 سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَابِ الْبَاقِي فِي السُّورَةِ فَتَشْتَرِي الْخُفَّ وَلَا تَهْرِي إِذْ كُنْتَ هَامًا
 لَا مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِيهِ وَلَا يَدْرِي الصَّلَاةُ فِيهِ قَالَ نَعَمْ أَنَا اسْتَمَرْتُ الْخُفَّ
 فِي السُّورَةِ وَبَضَعْتُ فِي دَاخِلِ فِيهِ وَاسْتَمَرْتُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ فِي سِرِّي أَنَّهُ

اللَّهُ قَالَ هَذَا ذَلِكَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَعِيفُونَ عَلَى
 أَنْفُسِهِمْ بِحُجَّتِهِمْ أَنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ وَأَنَّ سَارِقَهُ ابْنَ بَابُوهِ فِي الصَّحِيحِ
 عَنْ سَلَامَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ الْعَبْدَ الصَّالِحَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَعِيفُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِحُجَّتِهِمْ أَنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ
 وَفِي الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ فَكَلَّمَهُ عَنْ النَّفَرِ
 وَفِي الْحَقِّ النَّبِيَّ وَصَلَّى فِيهِ وَلَا أَعْلَمُ أَنَّهُ ذَكَرَ فَلَئِنْ لَا بَأْسَ وَهَذَا هُوَ الْقَوْلُ
 نَاطِقُهُ بِجَوَائِزِهِ لِيَأْخُذَ بِطَاهِرِ الْحَالِ وَشَامِلُهُ لِأَخْذٍ مِنَ السُّجُلِ وَعَنْهُمْ وَهِيَ
 مَعَ صِحَّةِ سَنَدِهَا مُعْتَصِدَةٌ بِإِبْرَاهِيمَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْعَارِضِ بْنِ يُونُسَ
 عَلَى الْأَصْحَابِ وَفَرَاهِيمُ بِمَضْمُونِهَا فَاعْمَلْ بِهَا مَتَعِينَ اقُولْ قَوْلَهُ فَيَقْبَلْ قَوْلَهُ كَمَا
 يَقْبَلُ فِي تَطَهُّرِ الثَّوْبِ الْحَسَنِ مُتَوَعِّدًا الْأَخْبَارَ بِالدِّكْبَةِ قَدْ بَيَّنَّ مَرَادَهُ
 بِالْإِبْرَاهِيمِ وَكَوْنُكَ سَائِدَةً بَيْنَ الْأَخْبَارِ بِالتَّنْكِيسِ
 وَبَيْنَ الْأَخْبَارِ بِتَطَهُّرِ الْجِلْدِ بِمَا قَوْلُهُ أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا الطَّهَارَةُ
 وَالتَّجَاسُّدُ شَرْفَةٌ عَلَى الدَّلِيلِ فُجَوَاهُ أَنَّهُ قَدْ اسْتَشْنَى الْأَصْحَابُ مِنْ هَذِهِ
 الْمَحْمُومَةِ وَالْمَلُودَةِ وَقَالُوا إِذَا لَحِمٌ رَأَى الْجِلْدَ لَا يَنْصِلُ فِي كُلِّ حَيَوَانٍ الْمَوْتُ وَكَأَنَّ
 فِي التَّنْكِيسِ الْعَدَمَ وَالْيَقِينَ لَا يَرْتَدُّ إِلَّا بِمَقِينٍ مُثْلِهِ وَقَدْ فَرَّقَ الْعُلَمَاءُ
 فِي اللَّحْمِ وَالْجِلْدِ بَيْنَ الْمُسْلِمِ لَا يَسْتَحِلُّ اللَّحْمَ الْمَلْتَّ بِجِلْدِ الْجِلْدِ لَكَ
 الْمُسْلِمِ الْخَالِفَ الْمَذْهَبِ يَسْتَحِلُّ اسْتِحْلَالَ الْجِلْدِ الْمَلْتَّ بِالْإِبْرَاهِيمِ وَتَحْسِبُهُ تَكْرِيهًا

لا اعتقاد أن دواعي كل الغالب ذكرته فلا اعتقاد على أخباره بالسند كونه أما إذا
الذلة على حوائج استمراء الحفاب من السرقة فالمراد من السرقة سرقة أهل الحجاز
كما قال الصادق عليه السلام بكثرة الصلوة في العراق إلا ما صنع في أرض
الحجاز التي لا يباع الجمل الميتة كما صرح به المولى في الخبر في وجه قول الصادق
عليه السلام ومن أن أمثال هذا الأحاديث محمولة على النقيض لا سيما في
أخبار الكاظمية في قوله وقوله على أصحابهم ومضمونها ما العمل بها
مستعين أقول قد عرفت ما نقل سابقاً من العلامة حسن بن مطهر الحلي عليه
الرحمة لم يعمل بها كما عرفت بمضمونها بل انتهى بخلافها وسببه محمد بن باب
منه كلفه ذلك ما رواه الشيخ عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله
عليه السلام عن الصلوة في العراق فقال كان علي بن الحسين عليهما السلام حجازاً
مبنيّاً فلا بد منه فرائد الحجاز لأن دواعيها بالقرط وكان يبعث إلى العراق في
بالقرط فيلبسه فإذا حضرت الصلوة القاه وألقى القميص التي تلبسه فكان
فيقال عن ذلك فيقول إن أهل العراق يستحلون لباس الجلود الميتة ويرغمون
دواعيه ذكرته عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام
إني أدخل سوق المسلمين أعني هذا الخلق الذين يدعون الإسلام فاشتري منهم
القرط للتجارة فأقول لصاحبها اليس هي ذكبه فيقول بلى فيقول يصلي ثم يشتريها
على أنها ذكبه قال لا ولكن لا بأس أن يتبعها فيقول قد شرط الذي اشتريتها

مِنْهُ انْهَذَا كَيْفَ فَلْتَكُنْ اَقْسَدُ ذَلِكَ قَالَ اسْتَغْنَى اَهْلُ الْعِرَاقِ لِلْمَشْرِ
 وَنَهَمُوا انْ دَبَّاعُ جِلْدِ الْمَيْتَةِ ذَكَرَهُ ثُمَّ لَمْ يَرْضُوا اَنْ يَكُنْ بَوَانِي ذَلِكَ اَلَا عَلَى
 تَرْسُولِ اللَّهِ لَا تَجِيبُ عَنْهُمَا بِالطَّعْنِ فِي السَّنَدِ بِاسْتِغْنَى سَنَدِ الْاَوَّلَى لِي
 عَلَى عِدَّةٍ مِنَ الضُّعَفَاءِ مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيُّ وَقَالَ الْجَاشَعِيُّ إِنَّهُ
 حَدَّثَنَا اَبُو يَعْقُوبَ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ وَقَالَ فِي رُجُوعِهِ اَبِيهِ وَقِيلَ كَانَ غَالِمًا اِلَّا اَبَا ق
 كَذَلِكَ مُحَمَّدٌ لَا يَقُولُ مَا يَضُرُّهُ مِنْ رَأْيِهِ وَبِأَنَّ فِي طَرَفِ الْمُنَاسِقَةِ عِدَّةٌ
 مِنَ الْحَافِظِينَ وَثَابِتًا يَصْدُرُ الدَّلَالَةُ عَلَى مَا نَبَأَ فِي الْأَخْبَارِ السَّابِقَةِ أَمَّا لَوْ
 اَلَا نَوَلِي فَلَا نَأْصِي مَا دُلَّ عَلَيْهِ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَنْهَى عَنْ الْعِرَاقِ
 هَالِ الصَّلَوةِ وَجَارِ أَنْ يَكُونَ عَلَى سَبِيلِ الْإِسْتِغْنَاءِ بِكُلِّ بَسْرَةٍ فِي غَيْرِ الصَّلَوةِ
 كَرِهَ لَيْسَتْ مَيْتَةً وَلَا لَا مَنَعَ لَيْسَ بِمُطْلَقًا وَمَا الشَّيْءُ فَلَا تَهَارِهَا
 تَقَعْنَتْ إِلَيْهِ مِنْ سَمْعٍ مَا خَبَرَ يَدُ كَاتِبِهِ عَلَى أَنَّهُ ذَكَرَ وَلَمْ يَنْقُضْ مِنْ مَبْدُوءِ لَا
 يَنْهَى دَلَالَتَهُ عَلَى تَحْرِيمِ الْإِسْتِغْنَاءِ اِنْهَى كَلَامُهُ اَقُولُ هَذَا الْجَوَابَ مَرْدُودٍ
 أَمَّا اَوْ لَا فَلَا نَأْصِي بِالطَّعْنِ بِاسْتِغْنَى سَنَدِ الرَّوَايَةِ الْاَوَّلَى عَلَى الضُّعَفَاءِ لَا
 يَصْرُحُ لَنْ ضَعْفًا مَنِجِّمٌ يَقُولُ الْعَلَامَةُ وَغَيْرُهُ مِنْ قَدَمَاءِ عُلَمَائِنَا وَحُجَرَاهَا
 فِي الْحَاكِمِي وَكَتَبَ الشَّيْخُ وَأَمَّا قَوْلُهُ جَارِ أَنْ يَكُونَ عَلَى سَبِيلِ الْإِسْتِغْنَاءِ فَلَا
 دَلِيلَ عَلَيْهِ مَعَ انْ لَا حَاجَةَ لَهُ أَمَّا قَوْلُهُ بِكُلِّ بَسْرَةٍ فِي غَيْرِ الصَّلَوةِ لَيْسَتْ
 كَرِهَ لَيْسَتْ مَيْتَةً وَلَا لَا مَنَعَ لَيْسَ بِمُطْلَقًا مَرْدُودٍ لَأَنَّ الشَّيْءَ الْقَائِمَ

الذي يليه دليل قوي على النجاسة مع انه لو كان نجس لا على الاستصحاب
 لما استدل به الامام الناطق ابو عبد الله الصادق عليه السلام
 في قوله ان اهل العراق يفتخرون الميتة ويرغمون انه ذباغته وكانه
 كذابة صريحة على عدم اليقين بذكائه وهو كاف في الاختيار
 اما السهاني غير الصالح فافضل مرة ذقيم البرد كما يدل قوله عليه السلام
 كان علي بن الحبان رجلا مبردا فالايد فيه قرأ الحجاب بن سنان بن عبد الله
 علي عليه الرحمة ومجيب قول طائفة تقي عليه الرحمة فرسبت بعباد واعطست بعمل
 يدركه من سب احمد بن حنبل كذا في ائمة اربع سنين سب وحقاق بن راهب محدث
 اثنان ودر حكم عدم حصول طهارت جلسته بدباغت موافق مذنب شيعيان
 ونحو الفان اثنان راسخ قول سب قول اول زهير سب كفايل سب تورا
 جلوس جميع حيوانات ميتة بدون دباغت دوم قول داود طاهري سب كفايل
 بطهارت جلوس جميع حيوانات مروه بدباغت سبوم قول الك كذا في ائمة اربعة
 كفايل سب بطهارت طاهر جميع جلوس ميتة وبقا باطل انها نجاسة جسام
 قول ابي حنيفة سب كفايل سب بطهارت كل جسم ميت بدباغت كركبة
 ويطلبه كلب سب قول اوزاعي وابي ثور كذا في ائمة اربعة بطهارت جلوس حيوانات
 كالحوم انها باذن شارع طلال وقائل سب اكل بدباغت كما صرح به في الحديث
 الرازي في تفسيره الكلب قال اخبرني احمد بن محمد بن الحبان اما الآية فقال

في قوله ان اهل العراق يفتخرون الميتة ويرغمون انه ذباغته وكانه كذابة صريحة على عدم اليقين بذكائه وهو كاف في الاختيار

مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَطْلَقَ التَّحْرِيمَ وَتَأْقِيدَهُ بِحَالِ دُرُوقِ حَالٍ وَأَمَّا الْحَبْسُ
فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُلَيْمٍ أَنَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ
يُسْهَرَانِ لَا تَنْفَعُوا مِنَ الْمَيْتَةِ بِأَهَابٍ وَلَا عَصَبٍ وَلَا رُكَاةٍ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ
دُرُوقٍ الشَّافِعِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ وَابْنُ حَجْرٍ وَرَفِيعُ الْبَارِسِيِّ مَرْجُوحٌ خَارِجِي كُنْتُ
قَدْ قَالِي أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ مِنَ الْمَيْتَةِ سِتْرَاءُ نَعْمَ الْحِلَالُ أَمْ لَا وَمَسْئَلُ الْجَدِثِ عَلَيْهِ
بْنُ عُلَيْمٍ قَالَ أَنَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ مَوْتِهِ أَنِ لَا
تَنْفَعُوا مِنَ الْمَيْتَةِ بِأَهَابٍ وَلَا عَصَبٍ أَوْ حَرْجَةٍ الشَّافِعِيُّ وَابْنُ أَحْمَدَ وَالْأَصْبَحِيُّ
وَصَحِيحُهُ ابْنُ حَبَّانَ وَحَسْبُهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ دُرُوقٍ وَابْنُ الشَّافِعِيِّ وَابْنُ أَحْمَدَ وَابْنُ دُرُوقٍ
مَوَاتِهِ يُسْهَرَانِ قَالَ التِّرْمِذِيُّ كَانَ يَدُفُّهُتِ الْمَيْتَةَ وَيَقُولُ هَذَا أَخِي الْأَمْرُ يُعْتَرِكُ
يَا أَصْطَفَى بَنِي إِسْرَافِيلَ وَكَذَا قَالَ الْحَلَالُ وَرَدَّ ابْنُ حَبَّانَ عَلَى مَنْ أَدْعَى فِيهِ الْإِسْلَامَ
ضُطْرَابٍ قَالَ سَمِعْتُ بَنِي عُلَيْمٍ الْكُتَّابَ يَقْرَأُونَ مَعَهُ مِنْ مَشَائِخِ مِنْ جَهَنَّمَ
الْبَيْهَقِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا أَصْطِرَابَ وَأَعْلَهُ بَعْضُهُمْ بِأَنَّهُ لَا يُقْطَعُ وَهُوَ
مَرْدُودٌ وَبَعْضُهُمْ لَمْ يَكُنْ كَيْفَا تَأْوِيلُ بَعْضُهُمْ قَائِدٌ وَبَعْضُهُمْ بَانَ ابْنُ كَيْسَانَ
مَرَّابِيهِ ابْنُ عُلَيْمٍ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ عُلَيْمٍ لَمَّا وَقَعَ عِنْدَ ابْنِ دُرُوقٍ عَنْهُ أَنَّهُ أَطْلَقَ وَنَافِ
مَعَهُ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُلَيْمٍ قَالَ فَادْخُلُوا وَقَدْ ثَبَتَ عَلَى الْبَابِ فَخَرَّجُوا إِلَى فَخْرٍ
فَوَدَّ أَنْ يَنْفَعَنِي أَنَّ فِي السُّنَنِ مَا لَوْ يَسْمَعُ وَلَكِنْ يَسْمَعُ بَصْرِي عِنْدَ الْوَحْشِيِّ ابْنِ كَيْسَانَ
بِأَنَّهُمْ يَنْفَعُهُمْ فَلَا تَرْكُوهُ الْجَلَّةُ الصَّائِرَةُ ابْنُ دُرُوقٍ وَرَفِيعُ الْبَارِسِيِّ

انما قالوا قد تم لما يكون غير محال عن الاحتمال البين كجلد الميتة بعد النكاح
 فانه غير ظاهر على السهولة من مذهب مالك فلا يستعمل في شيء من الامور
 الا انها تنجس الا الماء وحده فانه عندنا يندفع النجاسة ما لم يتغير هذا الذي
 ترجح كلفه كان سقى الماء في خاصيته نفسه انتهى هذا اخر ما نشر لنا في هذا المقام
 من كثرة الاشغال وقضت البال لسأله ان انا نأخر امره يوم يجاسب العباد
 وحشرنا تحت لواء دؤلك تدينا الى الانجاء

محقق فاما كتاب سنده الفقيه السيد المحقق مصنف ابن سالة واهم ظم على رؤس
 المنقذين مصنفات عديده واراد بسبب كساد ما زاد علم الكثرى ان انهارا غير
 لهذا فبرفت ان مصنفات وارجوا فوسنة بميثود كما ابل بصيرت بران واقف مطلع
 شده كمرمت بترديد واطباع ان درجهها به خانه بنند و الله الموفى المعين
 تكمل الميزان شرح ميزان در علم صرف ابتدا لافعال در صرف زبان اردو رد باب
 اول خمسة انا عشر مسمى بصف ناصرى رد جواب سيف ناصرى كرسيد الدين
 ديلوى تصنيف ان جرات بكار برده مسمى به اجوبه الفاخره رد باب دوم ختم مسمى
 بقلب المكائد رد باب نفهم ختم در امانت مسمى به برهان بحدوث رد باب و هم مسمى
 به شيه المطاعن لكشف الضعائن رد باب باز دوم ختم مسمى به صراع الافهام لقطع الاول
 رد صراط المستقيم تصنيف عبد الحميد بن فزعات حيدر به رد شوكت عمر به رشيد الدين بن
 طغرى لاحتراق الشوكه العمر بفان الشيخين بحكم احاديث و صحيحين احكاما علوية بغير الافهام فى

٢٩٥٦

٢٩٥٦
DUE DATE

٢٩٥٦

| | | | |
|--|--|--|--|
| | | | |
|--|--|--|--|

ق ۲۹ ت ۶

۲۹۷۷۴۱۲

۷۲۵۱

طی، محمد
تطیر المؤمنین (کتابخانه المشرکین)

| No. | Date | No. | Date |
|-----|------|-----|------|
|-----|------|-----|------|